

# نقد و بررسی کتاب جهات زمانی در منطق عربی یا دوره اسلامی<sup>۱</sup>

رضا محمدی نسب

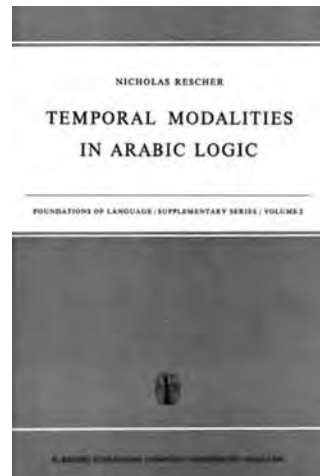
کتاب جهات زمانی در منطق دوره اسلامی که ۵۰ صفحه بیشتر ندارد، بسط و بیان جهات زمانی منطق مسلمانان، در قالب منطق جدید است. در پیشگفتار، در خصوص هدف این نوشتار چنین می‌خوانیم که غرض از آن شرح مفهوم جهت زمانی در متون منطقی عرب است. نگارنده مدعی است که به فهم منطقی دقیق از این مبحث نایل آمده است، چیزی که حتی منطق‌دانان عرب متأخر از پرداختن بدان اظهار یأس نموده‌اند. وی فایده‌ی دیگر این نوشته را روشن کردن جنبه دیگری از تاریخ منطق می‌داند. او پس از تشکر از همه همکاران، به این نکته اذعان می‌کند که تألیف این کتاب، در راستای مطالعه سهم عرب‌ها در منطق صورت گرفته است.

این کتاب یا بهتر بگوییم کتابچه، در عین کم حجم بودن، حاوی مباحث عمیقی است که نیازمند تمرکز می‌باشد. بحث جهات زمانی، بحثی کاملاً تخصصی در حیطه منطق است و حتی در میان منطق‌دانان، اندکی از آن‌ها به این بحث پرداخته‌اند. کتاب حاضر به جز مقدمه و نتیجه، با ۱۲ سرفصل به بحث در این خصوص می‌پردازد. این فصول، به ترتیب عبارتند از: منابع، پیشینه، نظرات کلیدی، نسبت‌های موجهه اصلی، فهرست گزاره‌های موجهه بسیط، فهرست گزاره‌های موجهه مرکب، قواعدی برای تناقض، عکس مستوی، عکس نقیض، قیاس‌های موجهه، ابن سینا به عنوان منبع منطق موجهه کاتبی قزوینی، جهات زمانی در یونان باستان و لاتین قرون وسطی.

رشر ضرورت پرداختن به این کتاب را در مقدمه ذکر می‌کند. به دنبال کتاب پرایور<sup>۲</sup> به نام جهت و زمان، گرایش شدیدی در میان منطق‌انان به نظریه گزاره‌های زمانمند، به طور کلی، و نسبت‌های موجود میان این گزاره‌ها، به طور خاص، به وجود آمد. این پدیده امری شگفت‌آور نیست، زیرا این بحث، به شکل گسترده‌ای، به موضوعات گوناگون در گرایش‌های فلسفی - منطقی منشعب می‌گردد. برای نمونه، از میان این انشعابات، می‌توان نظریه گفتار زمانی<sup>۳</sup>، مسئله جبر و معمای امکان استقبالی را نام برد.

مطالعات جدید در غفلت کامل از این حقیقت پیش می‌رود که منطق‌دانان عرب قرون وسطی، توجه شایانی به نظریه جهات زمانی مبذول داشته و دستگاه استنتاجی دقیق و فراگیری را در حل مسائل این حوزه فکری طراحی نموده‌اند. هدف این نوشتار ارائه نظرات مسلمانان در این شاخه از منطق است، البته با پیوند زدن آنها با مفاهیم و نظریات امروزی.

منبع اصلی رشر در این تحقیق رساله شمسیه قزوینی کاتبی، عالم و فیلسوف ایرانی قرن ۷/۱۳م، است. علاوه بر این که این کتاب یکی از معدود کتاب‌هایی است که به این مسئله، با ذکر جزئیات، پرداخته است، همچنین یکی از معدود رساله‌های عربی است که به زبان اروپایی ترجمه شده است. رشر نقص عمده این رساله را از قلم افتادن



بخش‌های معینی از آن در ترجمه می‌داند. این بخش‌ها حاوی جزئیاتی در باب موجهات است که به دلیل فقدان علاقه به آنها ترجمه نشده‌اند. چهار پاراگراف از همین بخش محذوف در ترجمه‌ها، در بیشتر متون عربی منطق نیز مفقود است و در مدارس اسلامی تدریس نمی‌شده است.

نگارنده کتاب ترجمه‌ای از این بخش‌های مفقود را به کتاب افزوده است. او بدون توجه به این نکته که این مباحث در حوزه اسلام به چنین پروردگی‌ای رسیده است، ابراز می‌دارد که سوای از این که مطالب این مبحث تا چه اندازه برای استادان مسلمان دشوار و خسته کننده بوده است، برای ما از اهمیت به سزایی برخوردار است. جالب‌تر این که وی اگر چه در اثبات بحث و در همه جا عبارت منطق‌دانان عرب را به کار می‌برد، اما به این جا که می‌رسد از عبارت «استادان مسلمان» استفاده نموده است!

مؤلف در بخش پیشینه به نحوه انتقال متون ارسطویی مرتبط با قیاس‌های موجهه به منطق دوره اسلامی اشاره نموده، معتقد است که این بخش نسبتاً با تأخیر به دست عرب‌ها رسیده است. تنها پس از زمان ابو بشر متی بن یونس، مترجم تحلیلات ثانی، مطالعه قیاس‌های موجهه ارسطویی آغاز شد. به دنبال این امر، علاقه به مطالعه دیگر نظریات یونانی در باب جهات شکل گرفت و در قرن ۴ ق/م بحث زنده‌ای در مکتب بغداد، در مورد نظریات جالینوس در باب جهات و به خصوص ردیه او در مورد جهت امکان، در جریان بود.

این جریان اصلی در منطق دوره اسلامی که در مکتب بغداد استقرار یافته بود، در این رشد، تا حد زیادی منطبق با آرای ارسطو، به اوج خود رسید. از سوی دیگر، تأثیر جالینوس و رواقیان باعث ترقی این بخش از منطق دوره اسلامی شد که خواستگاه آن ابن‌سینا بود. رشر پس از این توضیحات، مدعی می‌شود که شک چندانی وجود ندارد که نظریه موجهات زمانی مطرح شده در این اثر، کاملاً یا حداقل از نظر ریشه و اصل آن، به یونان و بیش از همه به منطق رواقی باز می‌گردد.

نگارنده بررسی مفاهیم هم ریشه با این نظریه عربی، در آثار مگاری و رواقی، را به فصل سیزدهم و پس از بررسی دقیق اصل نظریه اختصاص داده است. از عبارات وی در ذکر پیشینه این نظریه، به خوبی این نکته به دست می‌آید که سعی وافر دارد تا از ادعان به ابداعی بودن آن از ناحیه عرب‌ها طفره رود، در حالی که این نظریه هرگز به این شکل در آثار یونان یافت نشده است و خود او نیز، گاه، به این امر اعتراف نموده است.

به هر حال، او چنین ادامه می‌دهد که این نظریه توسط عرب‌ها اما در محیط و مفاهیم ارسطویی توسعه و بسط یافته است. استدلال در مفهوم ارسطویی خود بر تبیین با استفاده از مقدمات ضروری، به معنای در برداشتن علل دائماً بالفعل، تأکید می‌ورزد و این اشاره به جهت دوام است. رشر از این امر چنین نتیجه می‌گیرد که نظریه جهات زمانی مطرح شده توسط عرب‌ها ریشه در مفاهیم ضرورت و علیت ارسطویی دارد.

نگارنده در فصل چهارم (با لحاظ مقدمه به عنوان یک فصل) با عنوان «نظریات کلیدی یا بنیادین»، به بررسی نظریاتی می‌پردازد که تبیین نمادین نظریه جهات زمانی مبتنی بر آن‌هاست. از نقطه نظر او، نظریه مذکور، قبل از هر چیز، بر نظریه گزاره‌های حملی غیر موجهه یا مطلقه مبتنی است. وی پس از تعریف جهت‌دار بودن گزاره، به تفکیک ماده گزاره با جهت اشاره می‌کند و اشاره‌ای نیز به شباهت این دو اصطلاح با جهات *de re* و *de dicto* دارد. این فصل با نمادین نمودن یک گزاره، موضوع آن و این که موضوع یک گزاره موجود است، به پایان می‌رسد. برای مثال،  $[E]A$  یعنی موضوع گزاره‌ی *A* موجود است.

نگارنده در فصل پنجم با عنوان «نسبت‌های موجهه اصلی»، به نمادین نمودن چهار جهت اصلی ضرورت، دوام، فعلیت و امکان در رابطه میان موضوع و محمول می‌پردازد و رابطه‌ی عموم و خصوص مطلق حاکم میان آنها را بیان می‌کند. این امر واضح است که اگر چیزی بالضروره برای چیز دیگر ثابت باشد، بالدوام نیز برای آن ثابت است و اگر رابطه فعلیت بین موضوع و محمول گزاره‌ای برقرار باشد، رابطه امکان نیز برقرار خواهد بود.

وی در فصل ششم به ارائه‌ی فهرستی از موجهات بسیط اقدام می‌نماید. برشمردن این اقسام همراه با نمادین



ابن‌سینا

ابن رشد، منتقد اصلی  
ابن سینا، دستگاه استنتاجی  
پیچیده قیاس‌های  
موجهه را بی‌توجیه و  
غیر ضروری نمی‌داند  
و به نکته تاریخی جالبی  
اشاره می‌کند.

نمودن آن‌ها صورت می‌گیرد. مجموعاً شش جهت بسیط وجود دارد که عبارتند از: ضروریه مطلقه، دائمه مطلقه، مشروطه عامه، عرفیه عامه، مطلقه عامه و ممکنه عامه. نام دیگر مشروطه عامه، وقتیه مطلقه و نام دیگر عرفیه عامه، منتشره مطلقه است. رشر هر یک را بیان کرده، به دقت تعریف می‌نماید و برای هر کدام مثالی ذکر می‌کند.

در فصل هفتم که همانند فصل قبل «شمارش گزاره‌های موجهه» نام دارد، موجهات مرکب، با همان سبک و پس از تعریف موجهه مرکب، برشمرده می‌شوند. رشر گزاره موجهه مرکب را به گزاره‌هایی تعریف می‌کند که در آن واحد دارای دو کیف، یکی ایجابی و دیگری سلبی، هستند. وی هفت موجهه مرکب را نام می‌برد. این گزاره‌ها عبارتند از: مشروطه خاصه، عرفیه خاصه، وجودیه لا ضروریه، وجودیه لا دائمه، وقتیه (حینیّه)، منتشره و ممکنه خاصه.

مجموع گزاره‌های موجهه، چه بسیط و چه مرکب، به ۱۳ می‌رسد. رشر، آن گاه، در فصول هشت و نُه، جدول‌هایی را برای نشان دادن تناقض و عکس این گزاره‌ها ترسیم می‌نماید. وی در بیان عکس گزاره‌ها، ابتدا عکس گزاره‌های مطلقه را تقریر می‌کند و سپس به گزاره‌های موجهه مورد بحث می‌پردازد. او برای هر گزاره از انواع چهارگانه گزاره‌ها - یعنی موجهه کلیه و جزئیّه و سالبه کلیه و جزئیّه - جدولی جداگانه می‌کشد و عکس موجهه‌ها را در هر جدول نمایش می‌دهد.

در فصل دهم به عکس نقیض گزاره‌ها می‌پردازد. روند ارائه بحث در این فصل نیز همانند فصل قبل است، به این معنا که با چهار جدول جداگانه روبرو هستیم که هر یک به یکی از اقسام گزاره‌ها اختصاص یافته است.

فصل یازدهم با عنوان «قیاس‌های موجهه»، در واقع، بررسی یک ضرب از ضروب شکل اول است، اما بر خلاف آن در فصل دوازدهم شاهد بحثی نسبتاً طولانی هستیم. رشر، در این فصل به ابن سینا به عنوان مرجع بحث منطق موجهات می‌پردازد. محور بحث کتاب اشارات ابن سیناست. نگارنده در این فصل به مقایسه آرای سخنان ابن سینا در جهات زمانی با سخنان کاتبی قزوینی پرداخته است. وی، همچنین، در چهار جدول مجزا، تمامی ضروب شکل‌های چهارگانه قیاس موجهه را نشان داده و ضروب منتج را مشخص نموده است.

ابن رشد، منتقد اصلی ابن سینا، دستگاه استنتاجی پیچیده قیاس‌های موجهه را بی‌توجیه و غیر ضروری نمی‌داند و به نکته تاریخی جالبی اشاره می‌کند. بر اساس نظر وی، ابن سینا در کتاب شفا معتقد است تعبیر اسکندر افرویدیسی از ضرورت، تنها دو جهت ضروریه مطلقه و مشروطه عامه را شامل می‌گردد و دیگر اقسام جهت ضرورت، همچون مشروطه خاصه، وقتیه و منتشره را تحت عنوان فعلیت دسته‌بندی نموده است.

رشر سپس جدولی را بنابر نظرات ابن رشد ترسیم می‌نماید که بر طبق آن ابن رشد ممتنع الوجود<sup>۴</sup> را با ضروری الوجود<sup>۵</sup> در تضاد<sup>۶</sup> و با ممکن الوجود<sup>۷</sup> در تناقض<sup>۸</sup> می‌داند و ممکن الوجود را با ممکن العدم<sup>۹</sup> که با ضروری الوجود در تناقض است، دارای نسبت داخلان تحت تضاد<sup>۱۰</sup> معرفی می‌کند. او همچنین، از قول ابن رشد، ضروری الوجود را همان دائم‌الکون<sup>۱۱</sup>، ممتنع الوجود را دائم‌اللاکون<sup>۱۲</sup>، ممکن الوجود را غیر دائم‌اللاکون<sup>۱۳</sup>

و ممکن العدم را غیر دائم‌الکون<sup>۱۴</sup> تلقی می‌کند.

اما نباید این نکته را از نظر دور داشت که اگر بحث رشر، بحثی مصداقی است و اگر مراد نسبت‌های چهارگانه‌ای است که میان دو کلی برقرار می‌گردد، باید عناوین تساوی، تباین، عموم و خصوص مطلق و عموم و خصوص من وجه را مطرح می‌کرد، نه تضاد، تناقض و داخلان در تضاد را؛ زیرا این نسبت‌ها، در بحث مصداقی، میان دو گزاره برقرار می‌گردند و در بحث مفهومی، تضاد، تناقض، عدم و ملکه و تضایف را داریم.

از آن جا که رشر در مقام بحث از جهات زمانی است، بحث وی باید ناظر بر گزاره‌ها باشد، اما جهات زمانی نیز عبارتند از ضرورت، دوام، فعلیت و امکان، نه ممتنع الوجود، ضروری الوجود، ممکن الوجود و ممکن العدم. لازم است به اصل متن ابن رشد در این زمینه رجوع شود. این متن برگرفته از کتابی به زبان لاتین<sup>۱۵</sup> است و به متن عربی ارجاع داده نشده است. اما آن چه می‌توان از مفاد این جدول بندی فهمید این است که وی قصد دارد تا ریشه‌هایی از بحث موجهات را در آثار پیش از ابن رشد و ابن سینا با استناد به این متن ردیابی نماید.

رشر این دغدغه خود را در فصل بعد با عنوان «جهات زمانی در میان یونانیان باستان و لاتین قرون وسطی»



ابن رشد

متن عربی رساله شمسیه  
 که یک قرن پیش از نگارش  
 این کتاب و توسط اسپرنگر  
 به چاپ رسیده بود،  
 در دسترس رشر  
 بوده است.



رشر

نمایان می‌سازد. او چنین آغاز می‌کند که تاریخ اولیه سورهای زمانی مثل «گاه» و «همواره» و نظریه جهات زمانی که با عباراتی چون «آنچه گاه تحقق پیدا می‌کند، همواره ممکن است» به هم پیوند می‌خورند، در پرده ابهام باقی مانده است. رشر، با این حال، اذعان می‌دارد که مقدمات چنین نظریاتی در یونان باستان و توسط مگاریان، رواقیان، ارسطو و مشائیان متقدم فراهم شد.

او در توجیه این ادعای خود، به نقل شاه‌برهان<sup>۱۶</sup> دئودورس کروئوس، منطق‌دان مگاری، می‌پردازد. به نظر می‌آید اختلاف نظری در باب جهت میان مگاریان و رواقیان وجود داشته است. مگاریان چیزی را ضروری می‌دانستند که در هر زمانی از زمان‌های آینده به فعلیت برسد، اما رواقیان چیزی را ضروری تلقی می‌کردند که در تمام زمان‌ها بالفعل باشد. نظر ارسطو با نظر رواقیان سازگار است.

رشر پس از برشمردن مفاهیم امکان و ضرورت در نظر مگاریان و رواقیان و ذکر تعریف آن‌ها و اذعان به این که در این مبحث نمی‌توان ردپایی از جهات زمانی عربی را یافت، مدعی می‌شود که ریشه‌های این نظریه باید در آرای رواقیان در باب حمل جستجو گردد. رواقیان میان سه نوع کیفیت (صفت) فرق قائل شدند؛ ثابت<sup>۱۷</sup>، دائم<sup>۱۸</sup> و گذرا<sup>۱۹</sup>. صفت ثابت مانند حیوان بودن برای انسان و صفت دائم مانند حسابگر بودن انسان و صفت گذرا مانند راه‌رونده بودن انسان.

از نظر رشر، این تمایز بالقوه می‌تواند منجر به زمانمند نمودن گزاره‌هایی گردد که این صفات در آن‌ها به کار برده می‌شود، گزاره‌هایی چون «انسان، همواره حیوان است»، «انسان حسابگر، بیشتر اوقات عاقلانه عمل می‌کند» و «انسان سالم، گاه راه می‌رود». استفاده‌ی ماهرانه از این گزاره‌های زمانمند، خود، می‌تواند، به نحو طبیعی و با اندکی سیر تکاملی، منجر به پیدایش جهات زمانی مورد بحث ما گردد.

به نظر می‌آید که لاتین قرون وسطی، تا حدی، این بحث را از عرب‌ها اخذ نموده است. بر همین اساس است که در آثار اسکوتس<sup>۲۰</sup> تمایزی میان چهار نوع ضرورت زمانی یافت می‌شود. رشر نشان می‌دهد که ضرورت‌های چهارگانه اسکوتس در انطباق با بحث جهات زمانی عربی، در واقع، همان ضروریه مطلقه، دائمه مطلقه، مشروطه عامه و مطلقه عامه است. به زعم رشر، اگر این فرضیه درست باشد، آن گاه می‌توان ادعا کرد که نظریه جهات زمانی، راه خود را به خوبی در میان لاتین قرون وسطی باز نموده است.

با این که این نظریه تنها توسط عرب‌ها تقویت شده است، اما می‌تواند برای لاتین قرون وسطی امری بومی بوده باشد و نه برگرفته از عرب‌ها. ردپایی از این فرضیه را می‌توان در آرای بوتنیوس یافت. تمایزات مشابه دیگری را نیز می‌توان یافت، برای نمونه در آثار توماس آکوئیناس و دیگر فلاسفه مدرسی قرون وسطی. در این فصل تمامی هم و غم رشر مصروف

فلسفه‌های غربی

ریشه‌یابی برای جهات زمانی است و مباحث وی در این مسئله چندان منصفانه و مستدل به نظر نمی‌رسد.

رشر، سرانجام در فصل چهاردهم با عنوان «نتیجه» چنین ادعا می‌کند که نظریه جهات زمانی از یونان باستان سرچشمه گرفته است و توسط منطق‌دانان قرون وسطی، شرح و بسط ظریفانه و ماهرانه‌ای یافته است. پیچیدگی و بغرنجی این بحث چنان بوده است که در محاسبه روابط پیچیده و به خصوص در مبحث قیاس‌های موجهه، بروز هر گونه خطایی جایز می‌نماید. با این حال، مبنای نظریه روشن و ذکاوت منطق‌دانان عرب قابل توجه است. رشر به این نکته اذعان می‌کند که نظریه جهات زمانی به دست منطق‌دانان عرب به اوج خود در تاریخ منطق تا کنون رسیده است.

این کتاب، همچنین، دارای دو ضمیمه در انتها است. نگارنده در ضمیمه اول کتاب، بخش‌های ترجمه نشده از رساله شمسیه کاتبی فزونی را ترجمه نموده است و در ضمیمه دوم، بخشی از رساله مفقود جالینوس با عنوان باب امکان را ارائه می‌نماید.

متن عربی رساله شمسیه که یک قرن پیش از نگارش این کتاب و توسط اسپرنگر<sup>۲۱</sup> به چاپ رسیده بود، در دسترس رشر بوده است<sup>۲۲</sup>. اسپرنگر، در همان اثر، ترجمه‌ای از متن عربی نیز ارائه داده است. در این ترجمه سه بخش کلیدی مربوط به نظریه جهات زمانی از قلم افتاده است و رشر آن‌ها را ترجمه می‌نماید. این سه بخش عبارتند از: عکس مستوی، عکس نقیض و مختلطات (قیاس‌های مختلطه). ترجمه ارائه شده توسط رشر بر همان متن عربی

اسپرنگر مبتنی است. هر بند از ترجمه، دو شماره دارد که یکی به جایگاه آن در متن عربی اسپرنگر اشاره می‌کند و دیگری به جایگاه آن در متن انگلیسی وی.

ضمیمه دوم تنها سه صفحه را به خود اختصاص داده است. رشر در مقدمه این ضمیمه می‌گوید بیش از دو قرن است که از وجود مجموعه‌ای از دست‌نوشته‌های عربی در کتابخانه‌ی اسکوریال<sup>۲۳</sup>، در نزدیکی مادرید، مطلع هستیم و می‌دانیم که این نوشته‌ها در واقع ترجمه‌های عربی از آثار اسکندر افروودسی هستند. از جمله این نوشته‌ها ردیه اسکندر افروودسی بر رساله جالینوس در باب امکان می‌باشد. از سال ۱۷۶۰م میلادی به بعد در کتاب‌شناسی‌ها به این رساله‌ها ارجاع داده شده است.

ترجمه‌ای که رشر در این ضمیمه ارائه می‌کند، در واقع، ترجمه ردیه اسکندر افروودسی است. در این رساله، بنابر گفته رشر، علی‌رغم عنوان آن، تنها صفحه اول به امکان اختصاص دارد و بقیه مباحث در مورد حرکت و محرک اول است. رشر، کتابخانه اسکوریال را از نظر نگهداری این دست‌نوشته‌ها بسیار هرج و مرج توصیف می‌کند. وی معتقد است که رساله موجود در این کتابخانه - یعنی ردیه اسکندر افروودسی - در واقع، دو رساله مجزا بوده است که به دلیل عدم دقت در نگهداری، با هم درآمیخته‌اند.

بنابراین، به زعم رشر، صفحات دیگر رساله امکان مفقود شده است، همان طور که صفحه اول رساله حرکت. به عبارت دیگر، رساله اسکندر افروودسی در باب محرک اول از نظر جالینوس، تنها دارای یک صفحه از رساله اسکندر در باب امکان مورد بحث جالینوس است. این یک صفحه از لحاظ تاریخ منطق اهمیت به سزایی دارد. بر اساس آن ارسطو و برخی منطق‌دانان رواقی، پیشنهاد می‌کنند که از جهت ضرورت، به دوام تعبیر شود. برای مثال به جای عبارت «آب ضرورتاً مرطوب است»، گفته شود «آب در تمامی زمان‌ها مرطوب است».

رشر از این مطلب چنین نتیجه می‌گیرد که منطق‌دانان این پیوند میان جهات و زمان مورد نظر ارسطو و رواقیان را بسط داده، جهات زمانی را پدید آوردند. او حتی مدعی است که سیر تکاملی این پیوند میان جهت و زمان که اول بار در آثار عرب‌ها دیده شده است، به مشائیان متقدم، چون تفوفاستوس و شاگردانش، باز می‌گردد که به شکل دقیقی میان دوام مورد نظر ارسطو در گزاره «آب ضرورتاً مرطوب است» و ضروریه مطلقه در گزاره «انسان ضرورتاً حیوان است (مادام که موجود باشد)» فرق گذاشتند.

رشر پس از این مدعیات در مقدمه، به متن اصلی می‌پردازد و کتاب سرانجام با نمایه‌ای به پایان می‌رسد. همان گونه که خواننده خود در اثنای کتاب متوجه می‌شود، نگارنده فقط دغدغه ترجمه و بازگو نمودن جهات زمانی منطق اسلامی را ندارد، بلکه کراً در پی ارجاع مطالب این نظریه به یونان باستان می‌باشد. این امری بدیهی است که نمی‌توان یک نظریه را کاملاً ابداعی دانست، به این معنا که اصلاً ریشه‌ای در علوم پیش از خود نداشته باشد. ابداع همواره در دامن یک علم با تاریخچه علمی شکل می‌گیرد و این معنا در مورد نظریه جهات زمانی مسلمانان صدق می‌کند. رشر به دنبال معنای دیگری از ابداع می‌گردد که شامل دستاوردهای امروزی غربیان نیز نمی‌شود.

#### گزارش و نقد هانس کامپ<sup>۲۴</sup>

این کتاب، یکی از آثار گوناگون نیکولاس رشر است که در بازنگری منطق دوره اسلامی نگاشته شده است. همانند دیگر نوشته‌های وی در این زمینه، این اثر نیز حاوی ترجمه مهم‌ترین صفحات رساله مورد بحث وی، یعنی رساله شمسیه کاتبی قزوینی، است. علاوه بر این صفحات، مطالب مرتبط از نویسندگان دیگر نیز ترجمه شده‌اند. رشر، در ضمن ترجمه، بیانی انتقادی دارد که در آن به پیوند بحث با دیگر نوشته‌های منطق‌دانان یونان و عربی می‌پردازد.

شکی نیست که چنین نوشته‌هایی برای تاریخ منطق سودمند است، زیرا مطالبی را در اختیار همه دانشجویان این رشته قرار می‌دهد که تنها اندکی از منطق‌دانان یعنی آشنایان با زبان عربی، به آنها دسترسی دارند. اما درجه اهمیت آنها برای مطالعات عصر ما، در وهله نخست مبتنی بر محتوای متنی است که برای ترجمه انتخاب می‌گردد و در وهله دوم به شرحی که مترجم، به نحو انتقادی، از آن ارائه می‌دهد، بستگی دارد. اثر حاضر در راستای مطالعات در منطق زمان یا منطق موجهه نگاشته شده است، اما به نظر من رساله قزوینی دارای مناسبت لازم با این بحث نیست و اگر شرح انتقادی رشر بی‌عیب و نقص می‌بود، شاید این نقصان چندان به چشم نمی‌آمد.

تفسیر رشر مبتنی بر ارائه نتایج رساله قزوینی با روشی ساده و با استفاده از نمادهایی مفید و کافی است. رساله مذکور با انواع گزاره‌های کلیدی (محصولات اربعه) در منطق ارسطو سر و کار داشته، میان جهت رابطه در آن‌ها تمایز قائل است.

قزوینی با ترکیب برخی جهات اصلی با سلب جهت قوی‌تر، میان تعدادی از جهات مرکب تمایز قائل می‌شود، آن‌گاه به بررسی ساختار گوناگون استنتاج متشکل از مقدمات موجهه، مانند عکس یا قیاس موجهه، پرداخته، معتبر



هانس کامپ

رشر نتایج راه  
با مهارت،  
در جدول‌هایی  
خلاصه نموده،  
با هوشیاری  
بیان می‌کند که  
برخی از این نتایج  
دچار نقصان‌اند.  
متأسفانه، او مشخص  
نکرده است که  
کدام یک از  
نتایج قزوینی  
از نظرش  
غلط است.

را از غیر معتبر متمایز می‌نماید. قزوینی در این تلاش خود تا حدی موفق است. رشر نتایج را، با مهارت، در جدول‌هایی خلاصه نموده، با هوشیاری بیان می‌کند که برخی از این نتایج دچار نقصان‌اند. متأسفانه، او مشخص نکرده است که کدام یک از نتایج قزوینی از نظرش غلط است. البته برای خواننده فهمیدن این امر چندان دشوار نیست. با این حال، برخی از اشتباه‌هایی که در جدول‌ها رخ داده است، شاید به دلیل فقدان پیش درآمدی صحیح در کتاب رشر، در خصوص مباحث، باشد.

این گمان زمانی تقویت می‌شود که جملاتی چون جمله آخر صفحه ۳۳ و جمله اول از فصل ۱۳ در صفحه ۳۴ را نامأنوس با متن می‌یابیم و خواننده نمی‌تواند معنای آنها را، در رابطه با متن، حدس بزند. در پاره‌ای موارد، التزام مترجم به متن این سؤال را پیش می‌آورد که منشأ خطا کجاست. حتی اگر بتوان منشأ خطا را با تفحص به دست آورد، این امر اندکی با هدف اصلی رشر که تسهیل دستیابی به این مطالب است، در تعارض می‌باشد.

قبلاً گفته شد که نظرات رشر کامل نیست. اولین نقص آنها این است که چندان که باید جامع و همراه با جزئیات نیستند. بدتر از همه این که وی در برخی از نظرات، از بحث اصلی دور شده است و اصل بحث را دچار خدشه می‌کند. برای مثال او معتقد است اگر بپذیریم «الف ممکن است» با «الف گاه تحقق می‌یابد» یکی است، جهات مختلف گوناگون مورد تمایز قزوینی، نظم کاملی می‌یابد! اما با پذیرفتن این امر، «الف ضروری است» و «الف همواره تحقق می‌یابد»، نیز یکی می‌شوند و به این ترتیب بیشتر تمایزهایی که قزوینی بر آن تأکید می‌ورزد، از بین خواهند رفت. نظرات ناقص دیگری نیز وجود دارد که سؤالاتی را بی‌پاسخ می‌گذارد.

### پی‌نوشت‌ها

1. *Temporal Modalities in Arabic Logic*, Dordrecht (Reidel), 1966; Supplementary Series of Foundations of Language.

2. A. N. Prior.

3. Tensed discourse.

4. impossible esse.

5. necesse esse.

6. Contrariae.

7. possible esse.

8. contra.

9. possible non esse.

10. subcontrariae.

11. semper ens.

12. semper non ens.

13. non semper non ens.

14. non semper ens.

15. Averroes, In I De Caelo, t. 5, f. 85A.

16. Master Argument.

17. permanent property.

18. enduring state.

19. transient characteristic.

20. Pseudo-Scotus.

21. Aloys Sprenger.

۲۲. نگارنده متن مزبور را به آدرس زیر ارجاع می‌دهد:

Aloys Sprenger, dictionary of the technical terms used on the sciences of Musulmans, ("Part 2, Calcutta, 1862 (See appendix I on "the Logic of the Arabians

۲۳. اسکوریال (Escorial): نام چندین عمارت به هم پیوسته که در قرن ۱۰/۱۶ ق توسط فیلیپ دوم، پادشاه اسپانیا، در نزدیکی مادرید بنا شد.

۲۴. مطالب این بخش تماماً برگرفته از گزارش هانس کامپ (Hans Kamp) می‌باشد. برای متن اصلی گزارش وی ر.ک:

The Journal of Symbolic Logic, Vol. 38, No. 2 (Jun., 1973), Published by: Association for Symbolic Logic, pp. 325-326.